

بسمه تعالی

اما عبد الرحمن بن أبی عبد الله:

برای توثیق ایشان دو گونه توثیق وجود دارد. یکی توثیق خاص و دوم توثیق عام است.

توثیق خاص:

مرحوم نجاشی ره در ترجمه نوهی ایشان که اسماعیل بن همام بن عبد الرحمن بن أبی عبد الله میمون البصری باشد، فرموده است:

«و إسماعیل یکنی أبا همام روی إسماعیل عن الرضا [علیه السلام] ثقة هو و أبوه و جده.» [1]

در این عبارت مرحوم نجاشی ره جدّ اسماعیل را که عبد الرحمن أبی عبد الله باشد، توثیق نموده است.

اشکال:

مرحوم ابن داود ره در کتاب رجال خود عبد الرحمن بن أبی عبد الله را در قسم دوم که درباره ضعفاء و غیر ممدوحین می باشد، ذکر نموده است و این عمل نشان دهنده این می باشد که ایشان در نزد مرحوم ابن داود ره ضعیف بوده و دارای توثیق نمی باشد و علاوه بر این درباره ایشان فرموده است:

« عبد الرحمن بن أبی عبد الله:

قیل فیه لا یعرف منه إلا أنه له خطا من عقل و قال بعض أصحابنا إنه طفر بتزکيته و کذا ابنه أبو همام و لم یذکرهما [جش] و لا [کش].» [2]

در این عبارت تصریح شده است که پدر و پسر را مرحوم نجاشی ره و مرحوم کشی ره اصلا ذکر نکرده اند و از این عبارت به دست آورده می شود که نسخ کتاب مرحوم نجاشی ره متفاوت است و در برخی از نسخ آن عبارت دال بر توثیق عبد الرحمن أبی عبد الله وجود ندارد و در نتیجه ثابت نمی باشد که مرحوم نجاشی ره ایشان را توثیق نموده باشد. پس حال عبد الله الرحمن أبی عبد الله مجهول خواهد بود.

جواب های اشکال:

جواب اول:

عبارت مرحوم ابن داود ره دلالت بر اختلاف نسخ درباره عبارت مرحوم نجاشی ره خواهد کرد و از مصادیق دوران امر بین زیادت و نقصان خواهد شد زیرا نسخه متداول مشتمل بر زیادت می باشد و نسخه مرحوم ابن داود ره عبارت اضافی را نداشته است و در دوران امر بین زیادت و نقصان، اصل عدم زیادت می باشد یعنی در نزد عقلاء اصل بر این است که آن شخص ناقل عبارت اضافی اشتباه ننموده است بلکه آن شخصی که این عبارت را ذکر ننموده، اشتباه و نسیان مرتکب شده است زیرا معمولا اشتباه و نسیان در صورت کم گفتن رخ می دهد.

اشکال جواب اول:

مرحوم امام ره در بحث خلل صلات در روایت من زاد فی صلاته فعلیه الإعادة فرموده است که دلیلی بر حجیت این اصل وجود ندارد و وجه این سخن این است که گرچه معمولاً انسان فراموش می‌کند چیزی را که شنیده یا دیده است، بیان نماید و کمتر اتفاق می‌افتد که انسان چیزی را که نشنیده و ندیده است، اشتباهاً بیان نماید ولی در حدی نیست که موجب یقین و اطمینان برای انسان بشود بلکه در حد ظن باقی خواهد ماند و وجود سیره عقلائیهی غیر مردوعه‌ای نیز بر عمل به این ظن در مواردی که بر آن اثر بار باشد و هیچگونه قرائن و شواهد دیگر وجود ندارد که با ضمیمه شدن موجب اطمینان شود، ثابت نمی‌باشد. مثلاً یک نفر در حضور دو شاهد بیطرف وصیت می‌نماید و بعد ورثه در دادگاه اختلاف نظر دارند و یک شاهد در کاغذی می‌نویسد: فلان شخص وصیت کرد که این باغ را به پسر کوچک دادم و شاهد دیگر می‌نویسد: فلان شخص وصیت کرد که این باغ و آن زمین را به پسر کوچک دادم. این مورد از مصادیق دوران امر بین زیادت و نقصان می‌باشد ولی وجود چنین سیره عقلائیه بر این موارد ثابت نمی‌باشد.

پس دلیلی بر حجیت این ظن نداریم اگر چه می‌توان گفت که به خاطر إن الظن لایغنی من الحق شیئاً و ادله عدم حجیت ظن مطلقاً دلیل بر عدم حجیت این ظن وجود دارد.

جواب دوم:

با بررسی کتاب مرحوم ابن داود اطمینان حاصل می‌شود که ایشان در اینجا اشتباهی را مرتکب شده است و در نتیجه فرمایش ایشان حجت نخواهد بود.

ایشان در قسم اول از کتاب خود که پیرامون موثقین و ممدوحین می‌باشد، در ترجمه إسماعیل بن همام بن عبد الرحمن آورده است:

«إسماعیل بن همام بن عبد الرحمن بن أبي عبد الله میمون البصری مولی کنده یکنی أبا همام ضا [جخ جش] ثقة هو و أبوه و جده.» [3]

همانطور که مشاهده می‌شود مرحوم ابن داود ره اولاً نام ایشان را در قسم اول ذکر فرموده و ثانیاً همان کلام مرحوم نجاشی ره را که عبارت باشد از «ثقة هو و أبوه و جده» در اینجا ذکر نموده است.

باز ایشان در قسم اول در ترجمه خود عبد الرحمن بن أبي عبد الله فرموده است:

«عبد الرحمن بن أبي عبد الله و اسم أبي عبد الله میمون البصری ق [جخ] مولی بنی شیبان ختن الفضیل بن یسار [عق]: روی عنه سبعمئة مسألة ثقة.» [4]

نتیجه وجود تهافت بین این عبارات این خواهد بود که ایشان در عبارت مذکور در قسم دوم اشتباهی را مرتکب شده است یا اینکه تصور کرده‌اند که عبد الرحمن بن أبي عبد الله مذکور در قسم دوم، غیر از این عبد الرحمن بن عبد الله مذکور در قسم اول می‌باشد زیرا در عبارت مذکور در قسم دوم، اسم پسر عبد الرحمن بن أبي عبد الله را أبو همام ذکر کرده‌اند در حالی که اسم پسر عبد الرحمن بن عبد الله مذکور در قسم اول همام می‌باشد.

جواب سوم:

بیشتر بزرگانی که این جمله را از مرحوم نجاشی ره ذکر کرده‌اند عبارت «ثقه هو و أبوه و جده» را هم مرقوم نموده‌اند و فقط مرحوم ابن داود ره این عبارت را از مرحوم نجاشی ره نقل نموده است و این کثرت نقل با توجه به اینکه این بزرگان دارای نسخه‌ی کتاب مرحوم نجاشی ره بودند و مرحوم علامه ره هم که دارای طریق به کتاب مرحوم نجاشی ره بوده است این عبارت را نقل نموده است [5] و با توجه به تفرد مرحوم ابن داود ره مخصوصا با توجه به تهافت گفته شده، باعث می‌شود برای انسان اطمینان حاصل شود که عبارت «ثقه هو و أبوه و جده» در کتاب مرحوم نجاشی ره بوده است.

توثیق عام:

در سند این روایت محمد بن ابی عمیر از عبد الرحمن أبی عبد الله روایت را نقل می‌نماید و با توجه به اینکه روات سند از ابتدا تا محمد بن ابی عمیر از ثقات هستند، ثابت می‌شود که ایشان از عبد الرحمن روایت نقل کرده است و از طرف دیگر مرحوم شیخ طوسی ره شهادت داده است که ابن ابی عمیر لایروی و لایرسل الا عن ثقه و این شهادت به خاطر محتمل الحس بودن حجت می‌باشد. پس عبد الرحمن أبی عبد الله مشمول این توثیق عام مرحوم شیخ طوسی ره خواهد بود.

نتیجه:

سند حدیث معتبر می‌باشد.

اما بحث دوم:

در این حدیث دو مرجح ذکر شده است. یکی موافقت کتاب باشد و دوم مخالفت با عامه است و بین این دو مرجح ترتیب هم ذکر شده است. اول موافقت با کتاب است و در صورت نبودن موافقت با کتاب، نوبت به مخالفت با عامه خواهد رسید.

در بین اعلام اختلاف بر این است که دو عنوان فرموده شده مرجح هستند یا طریق تمیز حجت از لاحت می‌باشند و همچنین اختلاف است که مقصود از موافقت و مخالفت چیست.

قبل از ورود به این مباحث مطلبی را لازم به ذکر می‌دانیم.

مجموع روایاتی که این دو مرجح را متعرض شده‌اند 21 روایت می‌باشد. ثه روایت به دست آورده شده که موافقت کتاب را به عنوان مرجح ذکر نموده‌اند و دوازده روایت یافت شده که مخالفت با عامه به عنوان مرجح مرقوم شده است لذا مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری ره در کتاب دُرر الفوائد فرموده است که روایات دال بر این دو مرجح تواتر اجمالی دارند. انسان قطع پیدا می‌کند که تمام دوازده روایت کاذب نیستند و همچنین قطع پیدا می‌نماید که تمام ثه روایت دروغ نیستند مخصوصا که برخی از سندها تمام روات آنها از ثقات می‌باشند و حداقل این است که برای انسان اطمینان حاصل می‌شود که برخی از این دوازده روایت و ثه روایت از معصوم علیه السلام صادر شده است لذا نیازمند به اباحت مفصل سندی نمی‌باشیم.

مجموع روایات دال بر ترجیح 35 روایت می‌باشد که تهُ روایت دال بر عنوان موافقت با کتاب است و دوازده روایت دال بر عنوان مخالفت با عامه می‌باشد.

روایات دال بر موافقت با کتاب:

روایت اول: مقبوله عمر بن حنظله

«... قَالَ: «يُنْظَرُ، فَمَا وَاقَقَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَخَالَفَ الْعَامَّةَ، فَيُؤْخَذُ بِهِ، وَ يُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَ وَاقَقَ الْعَامَّةَ». قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَرَأَيْتَ، إِنْ كَانَ الْقَفِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبَرَيْنِ مُوَافِقاً لِلْعَامَّةِ، وَ الْآخَرَ مُخَالِفاً لَهُمْ، يَأَيُّ الْخَبَرَيْنِ يُؤْخَذُ؟ قَالَ: «مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ، فَفِيهِ الرَّشَادُ»...» [6]

در مباحث قبل بیان شد که سند مقبوله معتبر می‌باشد.

روایت دوم: روایت میثمی

«... فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَبَرَيْنِ مُخْتَلَفَيْنِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا كَانَ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَوْجُوداً خَلاًلاً أَوْ حَرَاماً فَاتَّبِعُوا مَا وَاقَقَ الْكِتَابَ وَ مَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى سُنَنِ النَّبِيِّ ص...» [7]

مشکل سند از جهت مسمعی بود و برای تصحیح سند راه‌هایی بیان شد و نتیجه این شد که سند روایت حجت است ولی همراه با تامل می‌باشد لذا اگر تنها این روایت وجود داشت به اندازه احتیاط واجب به این روایت می‌توان اعتماد نمود.

روایت سوم:

«سَعِيدُ بْنُ هَيْبَةَ اللَّهِ الرَّائِدِيُّ فِي رِسَالَتِهِ الَّتِي أَلْفَهَا فِي أَحْوَالِ أَخْبَارِ أَصْحَابِنَا وَ إِنْبَاتِ صَحْبَتِهَا عَنْ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ ابْنَيْ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَبِي الْبَرَكَاتِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ بَاتَوِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بَوَّابِ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلَفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ- فَمَا وَاقَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَارْذُوهُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ- فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى أَخْبَارِ الْعَامَّةِ- فَمَا وَاقَقَ أَخْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَارْذُوهُ» [8]

روایت چهارم:

«وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْوُفُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ إِنْ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلَى كُلِّ ضَوَابٍ نُوراً فَمَا وَاقَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَارْذُوهُ» [9]

روایت از جهت سند تمام می‌باشد. عبارت «ما وافق كتاب الله فخذوه» اطلاق دارد یعنی خبر موافق با کتاب را چه معارض داشته باشد و چه نداشته باشد، اخذ نمائید و عبارت «ما خالف كتاب الله فدعوه» نیز اصلاق دارد یعنی خبر مخالف با کتاب را ولو معارض نداشته باشد، رها کنید.

نکته:

معنای عبارت « إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَهُ » این است که هر حقی یک واقعیتی دارد که آن حق را به ما می‌شناساند.

روایت پنجم: حسن بن جهم

«مَا رَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الرَّضَا ع قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَا ع تَجِئُنَا الْأَخَابِيثُ عَنْكُمْ مُخْتَلِفَةً قَالَ مَا جَاءَكَ عَنَّا فَيَسِّرْهُ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَخَابِيثَنَا فَإِنْ كَانَ يُشَبِّهُهُمَا فَهُوَ مِنَّا وَ إِنْ لَمْ يُشَبِّهُهُمَا فَلَيْسَ مِنَّا قُلْتُ يَجِئُنَا الرَّجُلَانِ وَ كِلَاهُمَا ثِقَّةٌ يَخْدِبَتَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ فَلَا تَعْلَمُ أَيُّهُمَا الْحَقُّ فَقَالَ إِذَا لَمْ تَعْلَمْ فَمُوسَّعٌ عَلَيْكَ بِأَيِّهِمَا أَخَذْتُ.» [10]

در باره مقصود از کلمه «مختلفین» در مباحث قبل گفته شد که دو احتمال وجود دارد یکی به معنای متعارضین است و معنای دوم گوناگون می‌باشد یعنی این دو حدیث در موضوعات مختلف وارد شده اند. اگر به معنای متعارض باشد خود روایت دو خبر متعارض را شامل می‌شود و اگر به معنای گوناگون باشد به اطلاق تمسک می‌نمائیم یعنی دو حدیث گوناگون چه معارض داشته باشند و چه نداشته باشند بر کتاب الله عرضه نمائید.

نکته:

چندین روایت وجود دارد فقط در کتاب رسائل مرحوم قطب راوندی ره است و نیز چندین روایت می‌باشد که فقط در کتاب احتجاج مرحوم طبرسی ره ذکر شده است و در مجامع روایی دیگر یافت نمی‌شوند زیرا اینان از قدماء اصحاب می‌باشند لذا کتب و اصولی به دست آنان رسیده بوده که از آنها نقل کرده‌اند.

روایت ششم:

«فَاعْلَمْ يَا أَخِي أُرْشِدَكَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا يَسَعُ أَحَدًا تَمْيِيزُ شَيْءٍ، مِمَّا اخْتَلَفَ الرَّوَايَةُ فِيهِ عَنِ الْعُلَمَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِرَأْيِهِ، إِلَّا عَلَى مَا أَطْلَقَهُ الْعَالَمُ بِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اعْرِضُوهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَى كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَخَذُوهُ، وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرِّدُوهُ» [11]

مرحوم کلینی ره این روایت را به صورت جزم به معصوم علیه السلام نسبت می‌دهند.

روایت هفتم: معتبره عبد الله

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي بِنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ

قَالَ: وَ حَدَّثَنِي حُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ أَنَّهُ حَصَرَ ابْنَ أَبِي يَعْقُوبٍ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يَرُويهِ مَنْ يَتَّقِي بِهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَتَّقِي بِهِ؟ قَالَ: «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمُ حَدِيثٌ، فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ إِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوَّلَى بِهِ.» [12]

وصلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. رجال النجاشي ص : 30

[2]. رجال ابن داود ص : 473

[3]. رجال ابن داود ص : 60

[4]. رجال ابن داود ص : 222

[5]. «إسماعيل بن همام بن عبد الرحمن بن أبي عبد الله ميمون البصري مولى كندة و إسماعيل يكنى أبا همام روى إسماعيل عن الرضا عليه السلام ثقة هو و أبوه و جده.»
الخلاصة للحلى ص : 10

[6]. الكافي (ط - دار الحديث)، ج1، ص: 167 - 171

[7]. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج2، ص: 21 - 20

[8]. وسائل الشيعة، ج27، ص: 118

[9]. وسائل الشيعة، ج27، ص: 119

[10]. الإحتجاج على أهل اللجاج، الطبرسي، ج2، ص: 357، وسائل الشيعة، ج27، ص:
121

[11]. الكافي (ط - الإسلامية)، ج1، ص: 8

[12]. الكافي (ط - دار الحديث)، ج1، ص: 172